باسمه تعالی

علی ۵

۱ (۱)

اشتباهات

مختصری از زندگی مؤلف کتاب :

مولانا اشرف علی تهانوی در پنجم ربیع الاول ۱۲۸۰ در خانواده‌ای محترم در تهانه بهون به دنیا آمد که نسب

ایشان به امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه می‌رسد، در کودکی تمام قرآن را نزد حافظ حسین علی در میرت

حفظ نمود و از بین دوازده سالگی به نماز تهجد عادت داشت در پانزده سالگی وارد دار العلوم دیوبند شد، در

دوران تحصیل جز درس خواندن هیچ کار دیگری نداشت، و مناظره خیلی خوب در دوران تحصیل نیز بود اما

پس از تحصیل از مناظره گریزان بود، سرانجام در سال ۱۳۰۰ هجری فارغ التحصیل شد.

در شوال ۱۳۰۱ به زیارت خانه خدا تشریف برد و با حاج امداد الله مهاجر مکی ملاقات نمود، قرائت و تجوید قرآن کریم را از

شیخ عبد الله مهاجر مکی فرا گرفت.

بعد از فراغت در مدرسه فیض عام به جای استاد شیخ احمد حسن امروهی مستعفی آنجا معرفی شد و مدت ۵ ماه تدریس کرد

و بسیار مشهور و مورد علاقه مردم و طلاب قرار گرفت؛ اما مسئولین حوزه از ایشان خواستند که مردم را در

بیانات خود تشویق به جمع کردن اموال و کمک به مدرسه کنند، ایشان نپذیرفت و با اصرار مسئولین آخر مجبور به

استعفا گردید. راهی کانپور رفت و از آنجا به گنج مراد آباد از شیخ علامه شاه فضل الرحمن اجازه

حدیث گرفت و ایشان اجازه داد. دوباره به درخواست مردم به کانپور برگشت و مدرسه جدیدی به نام

جامع العلوم تأسیس نمود و چهارده ۱۴ سال آنجا ماند و بعد به دستور شیخ خود امداد الله مهاجر مکی به تهانه بهون

برگشت، و در تهانه بهون خانقاه امدادیه را رونق بخشید. سرانجام ایشان چند سال قبل از

وفات، در سن ... به امراض داخلی گرفتار گردید ... و ... ایشان ... شد.

... ۱۵ رجب سال ۱۳۶۲ ... [illegible]

نیز برخی دوستان دیدند که از دست راست ایشان نور بیرون رفت و در شب ۱۶ رجب ۱۳۶۲ هجری مطابق ۲۰ ژولای ۱۹۴۳ میلادی وفات یافت که در این هنگام سن ایشان ۸۲ سال بود.

استادان ایشان: شیخ ملا محمود - شیخ الهند محمود الحسن دیوبندی - مولانا محمد یعقوب نانوتوی - مولانا سید احمد دهلوی - مولانا منفعت علی دیوبندی - مولانا عبدالعلی میرتهی -

کتاب «کشاف اصطلاحات الفنون» از کتب مولانا محمد اعلی تهانوی

شاگردان ایشان: مولانا محمد مصطفی بجنوری - مولانا ظفر احمد عثمانی صاحب «اعلاء السنن» - مولانا محمد رشید کانپوری - مولانا احمد علی فتحپوری - مولانا صادق الیقین کرسوی - شاه لطف الرسول باره بنکوی - مولانا فضل حق باره بنکوی -

بعضی تألیفات ایشان: بیان القرآن، التقصیر فی التفسیر - جامع الآثار - تابع الآثار - امداد الفتاوی - بهشتی زیور - حیاة المسلمین - تعلیم الدین - اصلاح الرسوم و ...

نکته: شاگرد مولانا تهانوی، مولانا محمد مصطفی بجنوری شرحی برای این کتاب نوشت که آنرا «حل الانتباهات المفیده» نام نهاد، و ناشران کتاب آن را «اسلام اور عقلیات» نامگذاری کرد.

و همچنین مولانا نور البشر نور الحق به دستور مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله این کتاب را از اردو به عربی ترجمه نمود که در تاریخ ۱۴۰۶/۱۱/۲ ترجمه را شروع و در تاریخ ۱۴۰۷/۱۲/۱۸ بعد از یک ماه و نیم ترجمه را تمام کرد.

نیز استاذ [illegible] حسن عسکری ... این کتاب را به انگلیسی ترجمه کردند و نام آنرا «Answer To modernism» نهادند.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند؟
فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

انگیزه تألیف کتاب انتباهات مفیده

مولانا تهانوی سبب تألیف کتابش را اینگونه بیان می‌کند که امروزه مردم نسبت علم کلام دچار چنان اشتباهاتی شده‌اند که گمان می‌کنند شبهات به وجود آمده آنها را پاسخ‌گو نیست که این اشتباه است چون علم کلام قدیم برای هر مفسده زمان کافیست و اگر گمان کنند که در علم کلام قدیم اشاره به جزئیات نشده، البته درست است، چون در آن زمان تصور نشده‌اند. و بعضی این ادعاهای خود را اکتشافات جدید می‌نامند ولی شبهات اکثر گمان و وهم هستند. در واقع شبهات آنها خالی از احتمالات زیاد نیستند که ① بعضی شبهات قدیمی هستند و از ذهن‌ها فراموش شده‌اند و امروزه دوباره پخش شده‌اند ② بعضی از همان شبهات قدیم با پاسخ‌های جدید مطرح می‌شوند ③ بعضی شبهات جدید نیز با پاسخ‌های جدید هم مطرح هستند. به هر حال پاسخ به این‌ها لازم بود و به خاطر روش‌های گوناگون مردم و اعتقادات را در خطر گرفتم و هم چنین بعد از دعوت شدن به دانشگاه علیگره در بنگال شمال شرق هند در سال ۱۳۲۷ و استقبال جوانان حق‌طلب تصمیم را برای نوشتن چنین کتاب جدیدتر و عزم مرا راسخ‌تر کرده و این کتاب را نوشتم.

تقسیم حکمت

①
حکمت: همان فلسفه است، مفهوم جامعی دارد که شامل تمام علوم، از جمله علم شریعت می‌شود.

حکمت بر دو قسم است ① حکمت عملی ② حکمت نظری

① أحوال أن تكون أفعالاً تحدث بقدرتنا واختيارنا
حکمت عملی: افعالی که با قدرت و اختیار ما به وجود می‌آیند

الأحوال التي ليس وجودها بقدرتنا واختيارنا
حکمت نظری: افعالی که از اختیار و قدرت ما خارج هستند.

آن قصر که جمشید در آن جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدی که گور چگونه بهرام گرفت

حکمت عملی بر ۳ قسم است ① تهذیب الاخلاق ② تدبیر المنزل ③ السیاسة المدنية

حکمت نظری نیز بر ۳ قسم است ① العلم الالهی ② العلم الریاضی ③ العلم الطبیعی

أن تكون علماً بمصالح أشخاص من المعنيين بانفرادهم
تهذیب اخلاق = آن حکمتی که مربوط به مصالح شخصی یک تک افراد است

أن تكون علماً بمصالح جماعة مشتركين في المسكن
تدبیر المنزل: آن حکمتی که مربوط به مصالح مردمی مانند در یک جا می‌باشد.

٤

~~أو أن يكون تماماً بمصالح جامعة التي تحت تدبير الدولة~~

السياسة المدنية: آن احکامی که مربوط به مصالح اجتماعی جامعه در کل کشور را شامل شود.

علم الالهی: أن تعرف أحوال ما لا یفتقر الی المادة أصلاً لا فی الوجود الخارجی ولا فی الوجود الذهنی = شناختن چنان حالاتی که نیاز به ماده، نه در ذهن و نه در خارج نداشته باشد علم الالهی گویند.

علم الریاضی: أن تتحدث عن أحوال ما یفتقر فی الوجود الخارجی لا فی الوجود الذهنی: از حالتی بحث می کند که نیاز به ماده در وجود خارجی دارند نه در ذهن.

علم الطبیعی: أن تتحدث عن أحوال ما یفتقر الی المادة فی الوجودین: الذهنی و الخارجی: از حالتی بحث می کند که نیاز به وجود ماده در خارج و در ذهن دارد.

بنابراین تقسیمات باید دانست هدف اصلی شریعت ادای حقوق خالق و مخلوق است هم تا در نهایه پروردگار راضی شود که در این راستا از حکمت نظر دو قسم علم الریاضی و علم الطبیعی هیچ حالتی ندارند. و باقیماند چهار قسم دیگر علم الهی - و دو سه قسم حکمت عملی در شریعت مورد بحث قرار گرفته اند. که علم الهی از فروعات آن: بحث وحی - نبوت - معاد و... گفته می شوند که علم عقاید نام دارند. و حکمت عملی و اقسام آن در شریعت عبارتند از: عبادات - معاملات - معاشرات - اخلاق

قاعدهٔ اول: نفهمیدن ... یک چیز دلیل بر بطلان آن چیز نیست

چون که باطل بودن یک چیز زمانی ثابت می شود که دلیل قطعی بر عدم آن موجود باشد؛ در این جا دو تفاوت وجود دارد. ① نفهمیدن ... وجود یک چیز ② عدم آگاهی نسبت به آن چیز.

معنای اول: شخصی وجود یک چیز را درک نمی کند و نمی ... پس اظهار می کند چطور چنین چیزی ممکن است در حالی که هیچ دلیلی بر آن ندارد.

معنای دوم: یعنی عقل دلایل محکم عقلی یا نقلی بر نفی چیزی یا عدم وجود آن ارائه کند.

مثلاً: صحرانشینی که هرگز قطار را ندیده و همیشه عادت داشته اینگونه ببیند که هر چیزی را حیوانی با خود می کشد اگر به او خبر داده شود که قطار بدون اینکه آن را حیوانی بکشد راه می رود، حیران می شود و می پرسد این چگونه ممکن است؟ اما دلیلی بر نفی آن ندارد. ... نفهمیدن ... دلیل ...

(۵)

قاعدهٔ دوم: وقتی که یک کاری عقلاً ممکن باشد و دلیل نقلی بر صحت آن موجود باشد پذیرفتن آن واجب است همانطور که اگر نیز بر عدم صحتش دلیل نقلی باشد نپذیرفتن آن واجب است.

باید بدانیم که وقایع سه اند: ① واجب: آنست که بودن و وجود آن واجب و لازم است. مانند یک نصف دو است. پس عقل وجود آن را واجب اعلام می کند.

② ممتنع: آن است که عقل بر نبودن آن حکم می کند مانند: یک مساوی دو است، که عقل هرگز این را قبول نمی کند و بر عدم آن حکم می کند.

③ ممکن: آن است عقل به بود و نبود آن جدا ممکن قرار می دهد. مثلاً فردی بگوید فلان سرزمین از فلان محل مساحتش بیشتر است.

بنابر این وجود آسمانها همانطور که مسلمانان اعتقاد دارند ابدی ممکن است. و عقلاً دلیلی بر وجود و عدم آن وجود ندارد، پس باید به نقل رجوع شود. که قرآن به وجود آنها گواهی می دهد پس باید پذیرفت که آسمانها وجود دارند.

قاعدهٔ سوم: در میان محال عقلی و مستبعد فرق وجود دارد. چون محال بر خلاف عقل است و مستبعد بر خلاف عادت است، و احکام عقل و عادت جداگانه اند؛ چون محال هرگز امکان ندارد، ولی مستبعد با عقل درک نمی شود، ولی امکان دارد.

محال: آنست که عقل به باطل بودن آن حکم می کند و آن ممتنع است.

مستبعد: آنست که عقل به جواز آن حکم کرده اما انسان نظیر و همانندش را مشاهده نکرده و از کسی نشنیده و آنرا ندیده باشد، پس آنرا بعید می پندارد.

بنابراین واجب است که وقوع محال انکار کرده شود چونکه محال است. اما مستبعد نباید انکار کرده شود چون فقط بعید است اما ممکن است بر عدم آن دلیل خارجی باشد پس در این صورت تکذیب واجب است.

مثلاً از سخن گفتن جوارح انسان در قیامت اگر کسی انکار کند صحیح نیست اگر چه بعید است عادتاً اما ...

قاعده چهارم: لازم نیست وجود هر چیز را با یکی از حواس درک کرد و مشاهده نمود. چون مشاهده کردن تنها راه علم به وجود یک چیز نیست.

حکم به ثبوت یک چیز با یکی از سه راه امکان پذیر است:

۱- مشاهده کردن: زید نزد ما آمد پس حکم می کنیم که زید آمد چون آمدن او را دیدیم.

۲- خبردادن فرد صادق: مثلاً فرد راستگویی از آمدن زید به ما خبر داد. پس حکم به آمدن او می کنیم.

۳- استدلال عقلی: مثلاً: حکم به طلوع خورشید با دیدن پرتوهای نور آن.

در این مثالهای سه گانه فقط شاهد اول مربوط به حواس خمسه است؛ پس معلوم شد حکم به ثبوت چیزی فقط به وسیله مشاهده حاصل نمی شود. همانطور که نصوص از قرار گرفتن هفت آسمان بر بالای سر ما خبر داده است هیچ کس با چشم آن را مشاهده نکرده ولی مخبر صادق از آن به ما خبر داده است. پس حکم به ثبوت آن می کنیم.

قاعده پنجم: برای منقولات محض لزومی بر دلیل عقلی نیست، در چنین صورتی مطالبه نمودن دلیل عقلی درست نیست.

مثلاً: برپا شدن قیامت و زنده شدن مردگان و برانگیخته شدن پس از مرگ از نقل ثابت اند، پس کسی نمی تواند بر ثبوت آنها دلیل عقلی طلب کند، با وجودی که هیچ دلیل عقلی ثابت نشده که این واقعات محال اند.

قاعده ششم: در میان دلیل و نظیر (مانند) فرق وجود دارد. بنابراین از مدعی مطالبه دلیل جایز است ولی طلب کردن نظیر جایز نیست.

مثلاً اگر کسی مدعی شود در روز قیامت اعضای انسان سخن خواهند گفت، هیچ کس نمی تواند بگوید که نظیری برای این ادعا بیاورد، چون این از منقولات محض است و دلیل نقلی برای این گفته وجود دارد و مخبر صادق خبر داده است لذا مطالبه دلیل صحیح نیست.

قاعده هفتم: هرگاه در میان دو دلیل عقلی و نقلی تعارض به وجود آید [illegible] تعارض ۴ احتمال عقلی وجود دارد. (۷)

تعارض: عبارتست از اختلاف دو حکم که صدق یکی و کذب دیگری لازم می‌آید.

۱. دلیل عقلی و نقلی هر دو قطعی باشند ← که این امکان ندارد زیرا تعارض [illegible] ارتفاع نقیضان محال است.

۲. دلیل عقلی و دلیل نقلی هر دو ظنی باشند ← در اینصورت دلیل نقلی ترجیح دارد، چون در اینجا نقل بدلیل ظاهر حمل می‌شود و عقل را در اینجا دلیل قرار نمی‌دهند.

۳. دلیل نقلی قطعی و دلیل عقلی ظنی باشند ← بدون شک در اینصورت دلیل نقلی بر عقلی ترجیح دارد.

۴. دلیل عقلی قطعی و دلیل نقلی ظنی باشند ← در اینصورت فقط دلیل عقلی ترجیح دارد اما تا جایی که امکان دارد دلیل نقلی تأویل کرده می‌شود.

"اشتباه اول" (ملاحظه اول)

اعتقاد به توحید اساس برتری اسلام است، اما بعضی از مسلمانان دچار اشتباهاتی [illegible] کننده‌اند زیرا از علوم طبیعی جدید پیروی می‌کنند، آنگونه مسلمانان نه کاملاً پیروی علوم طبیعی جدید [illegible] و نه [illegible] حاصل.

۱. اشتباه اول: این دسته از افراد قائل به قدیم بودن ماده هستند؛ و در [illegible] قدیم بودن ماده را، خداوند شریک قرار می‌دهند.

جواب: ابتدا باید دانست که اشیاء از چهار چیز تشکیل می‌یابد ۱. ماده ۲. صورت جسمی ۳. صورت نوعی ۴. صورت شخصی. که هر یک از اینها لازم و ملزوم یکدیگرند مثلاً: ماده بغیر از صورت جسمی وجود ندارد و صورت جسمی به غیر از صورت نوعی و صورت نوعی هم بدون صورت شخصی تشکیل نمی‌گردد. با وجود این قدیم [illegible] آنست به ذات خودش موجود و محتاج غیر نباشد و اینها محتاج یکدیگرند و نبود هر یک از اینها نبودن دیگر را لازم می‌کند و در صورتی که قدیم نباشند هم آنست. که چنان وقتی برآن [illegible] تعدد [illegible] باشد. (برهان)

باز فیلسوفان و مسلمان تابع آنها به این عقیده‌اند که انسان پس مردن و پوسیدن و از بین رفتن باز هم برانگیخته می‌شود اعتراف می‌کنند که این مخلوقات کنونی که در یک مرحله زمانی کاملاً معدوم [illegible] به وجود آمدنشان از عدم [illegible]

جواب: آیا نفهمیدن چیزی دلیل بر نبودن آن است؟ [illegible] در صورتی که مخبر صادق هم خبر داده است. ([illegible]
دیگر در کتاب ملاحظه شود.)

اشتباه دهم

اشتباه دهم اینست که قدرت خداوند دربرگیرنده تمام اشیا [illegible]

در این مورد نیز فلاسفه دچار اشتباه شده اند و می گویند هیچ چیز بر خلاف فطرت خود عمل نمی کند؛ و این ادعای خود را با دو روش عقلی و نقلی مستند می کنند.

دلیل عقلی: مثلاً: آتش، تمام اشیاء را می سوزاند [illegible] خلاف آن برای ما ثابت نشده است و کودک از آمیزش پدر و مادر متولد می شود و هر کس خلاف این قاعده بگوید باطل است.

مانند اینکه آنها معجزات و امور خارق العاده را انکار می کنند. و تمام این کارها را بر قاعده «هر چیز بر فطرت خود عمل می کند» می دانند.

جواب: اولاً این مدعیان باید بر ادعای خود دلیل بیاورند و نفهمیدن دلیل بر نبودن نیست. ثانیاً می توان گفت دلیل اینها استقراء است یعنی از دیدن بعضی جزئیات حکم بر کلیات داده اند، اولاً باید دانست که استقراء دلیل ظنی است و ثانیاً زمانی حکم ظنی ثابت می شود که دلیل قوی تری بر آن نباشد اما اگر دلیل قوی تری بر آن موجود باشد واجب است که آن دلیل ظنی ترک گردد.

دلیل نقلی آنها بر ادعای خود که پیش می کشند اما روش نقلی اینست که خداوند متعال می فرماید: «فلن تجد لسنة الله تبدیلا» هرگز بر سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

جواب: ابتدا باید دانست که آیا مراد از سنت در این آیه تمام سنت ها می باشند و هم چنین فاعل تبدیل، عادت و شامل خالق و دیگران می باشند یا نه.

باید گفت که دلیلی بر هیچ کدام از این دو مطلب وجود ندارد، زیرا اگر [illegible] وارد باشد به سیاق و سباق آیه مراد از سنت امور مخصوص مذکور در این آیه باشد که نتیجه اش غلبه حق بر باطل قطعی و هیچ کس نمی تواند آنرا تغییر دهد.

اگر اعتراض شود در معجزات خداوند سببی تخلفی انجام نمی گیرد؛ لذا اصل عادت [illegible] آنها را تحت عادت [illegible] و خلاف آن انجام نمی شود. [illegible] اسباب طبیعی است و [illegible]

جواب: سبب های طبیعی هم خود به خود نیاز به اکرام خدای متعال هستند، لذا اصل دیگر از اینجا [illegible]
این آیت [illegible]



در مورد نبوت نیز بسیاری از مردم دچار اشتباهات متعددی شده اند.

۱. اشتباه اول: در مورد حقیقت وحی: عده ای از مردم در مورد حقیقت وحی گمان می کنند که بعضی از مردم خوب و صالح در بعضی مواقع احساسات بر آنها غلبه می کند چیزهایی احساس می کنند و گاهی به وهم و خیال چیزهایی جلوی خود تصور می کنند، بعضی اوقات این تصور تا جایی پیش می رود که صداهای وحشی و خیالی را در گوش خود احساس می کنند و خیال می کنند این وحی است.

جواب: حقیقت وحی آنست که به نص صریح ثابت است و بر خلاف آنچه که این گونه روشن فکران جدید تصور نموده باشند، آنها می خواهند نبوت را تکذیب کنند به همین خاطر چنین نظریات مسخره ای را مطرح می کنند. در حالی که وحی عنایت الهی و غیبی است که توسط فرشته الهی انجام می گیرد که فرشته وحی را القاء می کند که در حدیث از آن به لفظ «نفث فی روعی» یعنی جبرئیل در قلب من القاء کرده است. علوم جدیده منکر حقیقت است چیزی و جود ملائکه را تأیید نمی کند.

۲. اشتباه دوم: در مورد معجزات: بعضی از دانشمندان معجزات را بدون هیچ دلیلی رد می کنند، و نصوص قرآن را تأویل می کنند، مثلاً «اضرب بعصاک الحجر» را اینگونه تأویل می کنند که این یک واقعه عادی است و شگفتی ندارد، اضرب به معنای رفتن بر روی زمین و لذا خداوند به موسی گفت با تکیه به عصا بالای کوه برو و آنطرف آب هست. و هم چنین تبدیل شدن عصا را به مار یک نوع چشم بندی یا «هیپنوتیزم» می گویند.

جواب: در اشتباه دوم گفتیم که سبب های طبیعی نیز نیاز به قدرت و خواست الهی دارند، همانطور که خداوند اسباب را بدون کمک کسی آفرید پس مسببات را نیز می تواند بیافریند، نهایتاً می توانند بگویند که این معجزات مستبعد هستند اما محال نیستند و مستبعد عقلاً ممکن است.

۳. اشتباه سوم: بعضی معجزات را دلیل نبوت نمی دانند و دلیلشان این است که اگر معجزات دلیل نبوت است پس شعبده بازی نیز دلیل نبوت اند.

جواب: شعبده بازی را افراد آگاه و ماهر با دلیل های محکم رد کرده اند و همه می دانند آن نوعی کلاه برداری است، اما هیچ یک از منکرین معجزه دلیلی بر رد آنها ندارند بلکه افراد متخصص بر برتری معجزه اقرار می کنند.

اشتباه چهارم: برخی به اشتباه نبوت را فقط به آخرت محصور می کنند و می گویند نبوت با دنیا کاری ندارد؛ لذا در امور دنیوی خود را از دین آزاد می کنند. دلیل آنها هم مشوره پیامبر اکرم علیه السلام در مورد تلقیح درخت خرما است.

جواب: خداوند متعال می فرماید: «وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم» (هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و رسول برایشان داوری کرده باشند از خود اختیاری ندارند) در حالی که سبب نزول این آیه امری دنیوی بود (عقد نکاح زینب بنت جحش با حضرت زید بن حارثه) و آن دلیل آنها در مورد مشوره پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد رأی و مشوره مربوط است نه یک حکم شرعی که به آن حکم کرده باشد.

اشتباه پنجم: بعضی گمان می کنند احکام شرعی باید بر حسب زمان و در تغییر پیدا کند همانگونه که بسیاری از احکامی که در شریعت حضرت عیسی علیه السلام مشروع بود خداوند متعال به خاطر تغییر زمان و حوادث برخی از آن احکام را در شریعت نبی علیه السلام منسوخ کرد و حال دو برابر آن فاصله طی شده باز هم معلوم تغییر نکرده اند. چرا؟ (در حالی که مردم در عمل به آن دچار حرج و سختی افتاده اند)

جواب: اولاً وضع کننده قوانین حکیم و آگاه به غیب می باشد و می تواند از قوانینی وضع کند که جامع و خدا اگر چه زمان تا قیام قیامت باشد. دوماً: در حرج و به سختی افتادن زمانی ثابت می شود که همهٔ مردم، آن را عمل کنند و به حرج بیافتند. این در حالی است که نسبت عمل کنندگان به شریعت به نسبت کسانی که از شریعت گریزان و عمل نمی کنند کمتر است. پس مشکل احکام شرعی نیستند بلکه مشکل کسانی هستند که به آن عمل نمی کنند.

اشتباه ششم: برخی از مردم به خاطر فرار از انجام احکام شرعی برای آنها علت های خیالی می تراشند و احکام را رد می کنند. مثلاً می گویند هدف از وضو گرفتن پاکیزگی و نظافت است لذا نظافت بدون وضو هم حاصل می شود پس نماز را بدون وضو می خوانند همچنین هدف از نماز تهذیب اخلاق است و این نیز بدون آن حاصل است پس نماز را نیز ترک می کنند، همین طور دیگر احکام را.

جواب: مشخص است رفتار این افراد بی دینی کامل است. چون که این ادعای آنها باطل و هیچ اساس و دلیلی ندارد. در ثانی اینکه مشروع بودن بسیاری از احکام شرعی فقط برای عبادت است و نیز یک امتحان برای فرمانبرداری از حاکم مطلق بندگان است.

آنها درست باشد پس مثلاً برای بیماری مفید و اثربخش بود داروها هرکس دلیلی می‌آورد و ادله مختلف می‌شود و بنابر قاعده «اذا تعارضا تساقطا» این اثر و دلیل ساقط و بی اثر می‌شود [illegible] حالی که هیچ انسان دینداری چنین گمانی ندارد و باید دانست که احکام شرعی قوانین الهی اند و هیچ کس اختیار تبدیل و تغییر یا ترک آنها را ندارد که آنها را بنابر علت های خودساخته خود رها کند و این مخصوص شارع مقدس است.

اشتباه هفتم: عده ای می‌گویند کسی که نبوت را انکار کند نیز می‌تواند نجات یابد چون اصل [illegible] الهی است و هرکس که موحد باشد پس انکار نبوت به او ضرری نمی‌رساند.

جواب: در این خصوص جواب نقلی آیات قرآن است سوره نساء خداوند می‌فرماید: کسانی که به خدا و رسولش کفر ورزند و بخواهند بین خدا و رسولش جدایی بیاندازند و در آیه بعد می‌فرماید آماده کرده‌ایم برای کافران عذاب جهنم را.

هم چنین جواب عقلی این است وقتی کسی پادشاه را قبول کند اما وزیر برحق و انتخاب شده و برگزیده پادشاه را رد کند گویا خود پادشاه را قبول ندارد. لذا هرکس رسول الله صلی الله علیه و سلم پیامبر برگزیده الهی را قبول ندارد قطعاً از ربوبیت پروردگار منکر است.

«اشتباه چهارم»

در اصول دین = اول کتاب الله

در مورد کتاب الله دو اشتباه بزرگ صورت گرفته است.

۱- اشتباه اول: برخی گمان می‌کنند که تمام احکام دین باید در قرآن یافت شوند که این باعث انکار دیگر اصول دین می‌باشد.

جواب: عده ای از مردم می‌خواهند به بعضی از گناهان کبیره مرتکب شوند و چون نهی کرده شوند دلیل آنرا از قرآن طلب می‌کنند، اینها گمان می‌کنند که در خواسته‌شان درست است و در قرآن دنبال دلیل می‌گردند و وقتی حکم نیابند از [illegible] اصرار می‌کنند که دلیل را فقط از قرآن بیاورند و حتی فاسد [illegible] اساس این نتیجه ثابت گردد شخص می‌شود که فاسد بر بنای فاسد بنا شده است [illegible]

اشتباه دوم در مورد کتاب الله: برخی به اشتباه همان اکتشافات جدید علمی را که در دنیا رخ می دهد را با کتاب الله تطبیق می دهند و ادعا می کنند قرآن بحث های علمی را در خود جمع کرده است.

جواب این اشتباه: این گروه خیال می کنند این که اکتشافات جدید را با قرآن تطبیق دهند نوعی کرامت و عزت برای قرآن است و بسیاری از علماء به این مفسده گرفتار شده اند.

اولاً باید دانست که قرآن کتاب علمی، تجربی، تاریخی یا جغرافی نیست بلکه کتاب برای اصلاح روح می باشد همانطور که نبودن بحث های باغداری و کفاشی در کتب پزشکی نقصی برای آن محسوب نمی شود، همچنین قرآن که کتاب طب روحانی است، نبودن این گونه مسائل نقصی برای آن نیست بلکه کمال آن است.

دوماً: اگر قرآن اشاره ای برای این اکتشافات جدید می بود که مدعی ادعا می کند پس باید دانست که مخاطبان اولین قرآن همه عربهای قدیم اصلاً علمی برای این اکتشافات نداشتند و مقدمات آن برای مخاطب خود معلوم و مسلم نبوده اند و بدیهی هم نبوده اند که این نقصی بزرگ است.

سوماً: اگر این اکتشافات جدید را از قرآن بدانیم چه بسا بعد از مدتی بطلان آن ثابت می شود پس هر ملحدی بلند می شود و می گوید این قسمت از قرآن صحیح نیست (العیاذ بالله)

چهارماً: اگر دانشمندان غرب بگویند، از نزول قرآن مدت زمان زیادی می گذرد و شما مسلمانان نتوانستید تفسیر کتابتان را با تحقیقات ما بفهمید چه جوابی می دهند مدعیانی که می گویند اکتشافات جدید از قرآن ثابت است؟ آیا این با غیرت اسلام منافات ندارد؟

«اشتباه پنجم»

در مورد اصل دوم دین «حدیث»

گروهی منکر حجیت حدیث هستند به این دلیل که حدیث از لحاظ لفظ و معنا محافظت نشده است.

از لحاظ لفظ به این خاطر که حافظه بشری نمی تواند الفاظ را کاملاً حفظ نماید، همچنین از لحاظ معنا اینگونه که صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین احادیث را مطابق با فهم و استعداد خویش می فهمیدند، پس چون احادیث محفوظ نماندند پس حجیت ...

جواب : این افراد به این دلیل منکر حجیت حدیث هستند که حالات محدثین و فقها توجهی نداشته اند و آنان را
[illegible] قوانی قوت حافظه و کم توجهی به حدیث تحقیق کرده اند ، در مورد قوت حافظه و قایع بسیاری هست که تواتر را
[illegible] اند است که حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما قصیده ای طولانی که صد بیت شعر بود یک با
[illegible] و حفظ شده و هم چنین در مورد امام بخاری و ترمذی و غیره هم
[illegible] لحاظ معنا نیز باید گفت چه بسا کسی که حدیث را جمع کنند از صحابه کرام رضی الله عنهم روایت کنند . عده ای
[illegible] الفاظ و عده ای با معنا روایت نمایند ، توافق بین این گروه در معنای حدیث دلالت می کند که هر کس به معنا روا
[illegible] حدیث را به خوبی فهمیده است ، خلاصه آنها انسانهای خداترس و احتیاط در قلبشان بوده و در فهم معنا نیز
[illegible] احتیاط می کردند با این وجود چگونه می توان به گفته دیگران توجه نمود که حدیث صحیح را به این گمان رد
[illegible] نمود که با فهم قرآن و یا با عقل مخالفند .

"اشتباه ششم"

در مورد اصل سوم شریعت اجماع

در مورد اجماع اشتباهی که امروزه صورت گرفته است این است که بعضی اجماع را مانند دیگر آراء و نظرات می پندارند و آنرا
[illegible] دلیل قطعی به شمار نمی آورند .

جواب = اولاً باید دانست اجماع از نقل ثابت است طبق آیه « کنتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف
و تنهون عن المنکر ... » خیر بودن این امت بنابر کمال دینی آنهاست ، لذا اجماع آن ها نیز حجت است ، زیرا اگر
اجماع آنان حق و دلیل نباشد پس گمراهی و ضلالت خواهد بود پس خلفو نیکان این امت گمراه بهترین امت نامی
و همچنین حجت بودن اجماع با این دلیل ثابت است که هر کتابی [illegible] که حق قرار گرفت باید به تمام مواد آن
[illegible] کرد لذا باید به تمام قوانین اجماع باید مانند قرآن و سنت عمل کرد . و اگر هم حجت بودن اجماع از متون اسلامی ثابت
[illegible] در قانون عقلی و فطری ، ما را به پذیرش آن وا می دارد . چون ما در معاملات خویش رأی اکثریت را بر یک تن
ترجیح می دهیم ، و نظرات یک نفر را معدوم می شماریم .

این را نیز باید دانست که اجماع حتما بر یک نصی انجام گرفته اگر چه آن نص به ما نرسیده باشد چون نبی علیه السلام
[illegible]

«اشتباه دهم»

در مورد بعضی حوادث طبیعی

ابتدا یادآور می‌شویم که رسالت مقدس اسلام از حوادث طبیعی مقصوداً و بالذات بحث نمی‌کند. البته جایی که لازم باشد در تکمیل مقصود خود این حوادث را مطرح می‌کند هیچ اشکالی ندارد. و باید هر آنچه کتاب آورده و بیان فرموده باید همانگونه به آن اعتقاد داشته باشیم و هر کس ادعای خلاف آن را داشته باشد آن را تکذیب کنیم.

به چند نمونه از حوادث طبیعی اشاره می‌کنیم که برخی از مسلمانان در آنها دچار اشتباه شده و معتقد به آنها شده‌اند.

۱- نظریه تکامل داروین که می‌گوید: انسان از رشته تدریجی حیوان به وجود آمده است و بعضی از مسلمانان نیز که قرآن را درک نکرده آنرا پذیرفته‌اند، در حالی که این کاملاً باطل و بی‌اساس است زیرا نصوص برخلاف آن هستند. و هم چنین هیچ دلیل عقلی را دارا نیست و فقط از ظن و گمان خویش این فرضیه را مطرح کرده است و چون خودش ملحد بوده و به خدا اعتقاد نداشته است، اصل حیوانات را ارتقاء یافته و انسان شده‌اند. اما در نوع این مسئله: داروین نگفت که یک حیوان به انسان تغییر یافته است بلکه گفت تعدادی از [illegible] در حالی که مسلمانان بنابر نصوص خود قائلند که ابتدای خلقت بشر یک [illegible] نظریه داروین کاملاً مخالف با تعالیم اسلامی است.

و برخی که از اینها چشم بسته می‌گویند زیرا [illegible] میمونی که تبدیل به انسان شده آدم نام گرفت (العیاذ بالله) این گروه مصداق «مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء» قرار دارند.

۲- وجود رعد و برق در تشکیل باران:

رعد و برق از حوادث طبیعی هستند که نحوه و کیفیت به وجود آمدن آن را انکار کرد در صورتی که در حدیث نبی علیه السلام بیان شده است و به واسطه بعضی وسایل به گونه‌ای دیگر مشاهده شده است اما تعارضی بین آنها نیست و تعارض حقیقی بین دو چیز وجود دارد که صدق یکی و کذب دیگری لازم می‌آید اما در اینجا تعارض حقیقی وجود ندارد.

۳- واگیر نبودن بیماری: امروز این مسئله بنابر تجربه انکار می‌شود یعنی بیماری واگیر وجود دارد و این مسئله با آن حدیث پیامبر علیه السلام تعارض ندارد که از ورود [illegible] فرد بیمار به نزد سالم نهی می‌کند و آن حدیثی هم پیامبر اکرم صلوات الله علیه فرمود که هیچ بیماری واگیر نیست به این دلیل است که به نفس خود واگیر نیست و همه چیز از اراده الهی سرچشمه دارد.

۴- تعدد زمین‌ها: تعدد زمین‌ها از آیات قرآن و احادیث ثابت شده و انکار آن بنابر عدم مشاهده جایز نیست، اگر اعتراض شود که در روایت به زیر زمین اشاره شده ما اطراف آن را بررسی کردیم و نیافتیم.

جواب [illegible]

اشتباه هشتم

در انکار وجود ملائکه و جن و از آن جمله شیطان

عده ای از مردم وجود جن و ملائکه را [illegible] انکار می کنند که ما آنها را نمی بینیم و می گویند اینها چگونه موجوداتی هستند که از جلوی ما می گذرند و ما مشاهده نمی کنیم [illegible] وجود آنها از قرآن کریم ثابت است و آنها وجودی که قرآن را حجت می دانند اما آن را چنان تأویل می کنند [illegible] می رسد.

جواب: اولاً در قاعده‌ی چهارم گفتیم اثبات وجود چیزی لازم نیست حتماً با مشاهده باشد بلکه خبر دادن مخبر صادق هم مثبت وجود آن است، و دوماً وجود چیزی از نقل ثابت شده است طبق قاعده‌ی دوم باید وجود آن را بپذیریم اگرچه دلیل عقلی ظنی برخلاف آن باشد چون دلیل عقلی ظنی بر دلیل قطعی نقلی اصلاً معتبر نیست.

اشتباه نهم

در مورد وقایع و امور آخرت، بهشت و جهنم و صراط و میزان

عده ای همه‌ی این امور را انکار می کنند که پاسخ آن همان است که در اشتباه هشتم داده شد.

اما برخی شبهاتی درباره‌ی این ها مطرح می کنند که نیاز به پاسخ دارند که عبارتند از: جسم انسان بعد از مرگ می پوسد و در قبر چگونه درد و راحتی را احساس می کند در حالی روح همراه آن نیست؟ و چگونه بدون گوش می توانند بشنوند؟ و بدون زبان می توانند حرف بزنند؟ بهشت و دوزخ با وجود وسعت و مساحت آنها الان کجا قرار دارند؟ پل صراط با وجود ظرافت چگونه امکان عبور از آن وجود دارد؟ اعمال انسان چگونه با ترازو قرار می گیرند در حالی که آنها عرض اند و جوهر نیستند؟

جواب: پاسخ مشترک به همه‌ی این سؤال این است که همه‌ی اینها مستبعد اند یعنی عادتاً بعید هستند اما عقلاً محال نیستند (طبق قاعده‌ی سوم) اما پاسخ یک یک آنها:

ممکن است در جسم انسان روح به اندازه‌ای باشد که درد و لذت را درک کند و از عوامل تأثیرپذیر از این دنیا متأثر شود.

مثلاً خودم تصادف کردم مرا به خاطر شکستگی مجرای ادرار به معالجه بردند و وقتی پزشکان مرا بیهوش کردند هیچ دردی احساس نکردم اما مقداری فشار خون در بدن احساس کردم اما نمی توانستم حرکت کنم. بنابراین می تواند جسد درد و لذت را احساس نکند اما روح در مقابل خود دردمند باشد یا لذت ببرد.

اما شنیدن بدون گوش و حرف زدن بدون زبان هیچ کدام محال عقلی نیستند.

اما بهشت و دوزخ می تواند در فضای گسترده هستی باشند که دانشمندان آن را نامحدود می دانند. گذشتن از پل صراط هم مستبعد است و محال نیست. و وزن اعمال هم می تواند …

حال سؤال پیش می آید: اگر اجماعی که در آن نص است مخالف با نص دیگر باشد باز هم اجماع صحیح و معتبر است؟
جواب: بله در این صورت نیز با اجماع مخالفت می شود و مخالف با قول سلف نمی شود چون نص در مقابل نص قرار می گیرد و به وسیله نصی که اجماع شده ترجیح داده می گیرد و چون اجماع بر نص انجام گرفته است.

اشتباه هفتم:
در مورد اصل چهارم دین قیاس

در مورد قیاس چهار اشتباه را وارد کرده اند:
۱- اشتباه در معنای قیاس: برخی قیاس را یک رأیی از جانب خودشان می کنند که به هیچ نصی استناد ندارد یعنی تا جایی که حتی می گویند حکم مسئله تردید چنین و چنان است.
جواب: معنای حقیقی قیاس این است وقتی که یک امری حکمش به صراحت در قرآن و سنت و یا اجماع نباشد کاملاً مشخص است
شریعت هیچ امری را بی محل و بی فایده رها نکرده است که حکمش را ذکر نکند چه آن امر مربوط به دنیا یا به آخرت
پس باید حکم آن استخراج گردد.
طریقهٔ استخراج ⟸ امری که حکم در آن وجود دارد مقیس علیه و امری که بر آن قیاس می شود مقیس
و بنای حکم را علت و اثبات حکم را قیاس می گویند، لذا همان نص است که حکم را ثابت می کند و
قیاس فقط آشکار کنندهٔ حکم خواهد بود.
۲- اشتباه در محل قیاس: باید دانست که وقتی بخواهیم حکمی را به وسیلهٔ قیاس ثابت کنیم باید حکمی در منصوص
باشد و علت در آن یافت شود تا امری که بر آن قیاس شود، بر خلاف بعضی که از خود علت می تراشند بدون اینکه
حکمی در منصوص علیه یافته باشند این اشتباه است.
۳- اشتباه در غرض قیاس: غرض اصلی قیاس نسبت دادن حکم به آنچه که غیر منصوص علیه است نه تغییر در
خود منصوص علیه.
۴- اشتباه در اهلیت قیاس: گاهی بعضی گمان می کنند هر کس می تواند خودش قیاس کند و مجتهد باشد و از آیه
«دینکم و لی دین» استناد می کند.
جواب: باید دانست هر فرد لایق قیاس نیست ...

مثلاً کسی نگوید که در میان ایران و ...
چونکه در میان مسلک چنان واقعیت شده وحی شود ... و ابراز به دلیل عقلی ندارند
این میزان وقوع قیامت وزنده بودن الصالح و ...

(۷) ۵- وجود یأجوج و مأجوج: برخی وجود آنها را انکار می کنند و عدم مشاهده را دلیل قرار می دهند قبلاً گفتیم برای (۱۷)
اثبات [illegible] چیزی تنها راه مشاهده کردن نیست و بلکه خبر دادن مخبر صادق هم هست و شاید هم در جزیره ای باشند
که هنوز کشف نشده است.

"اشتباه یازدهم"
درمورد عقیده ایمان بر قدر

مرجع این عقیده همان علم الهی [illegible] و اراده تصرف خداوند است. لذا هر کس به او تعالی و صفات کمالش ایمان
داشته باشد واجب است که به قدر نیز ایمان داشته باشد.

برخی قدر را کاملاً انکار می کنند چون آنان گمان می کنند با پذیرفتن تقدیر تدبیر باطل می شود یا معطل می ماند.

جواب: حدیث نبی کریم علیه السلام: این اعتراض آنان به زیبایی پاسخ داده که سؤال شد از آیا دعا و دارو
تقدیر را بر می گرداند؟ نبی علیه السلام فرمودند ود ذلک [illegible] من القدر کله [illegible] این تمام آن قدر است
بعضی ها به خاطر اینکه نصوص صریح را می بینند نمی توانند تقدیر را انکار کنند و اعتراض دیگر بر این عقیده می کنند و می گویند
در اینصورت که همه از جانب الله جل و اعلی باشد پس انسان مجبور محض قرار می گیرد

جواب: این عقیده آنها بر خلاف واقعیت است، چون قدر به علم الهی تفسیر شد و علم در معلوم تغییری
نمی دهد لذا از این گمان آنان چنان معلوم نمی شود که انسان مجبور محض باشد. آنان مثالی می آورند که وقتی که
یک فالگیر [illegible] مدعی شد فلانی در فلان روز در چاه می افتد می بیند اگر گفته او به حقیقت بپیوست کسی نمی گوید که فالگیر
او را کشت. اما افرادی که نصوص آگاهی و نسبت به آن بصیرت دارند می دانند که حوادث علاوه از اینکه از علم الهی
جدا نیستند از اراده الهی هم جدا نمی باشند و این همان حقیقت تقدیر است.

خلاصه حقیقت تقدیر اینست که فرد معتقد، تدبیر را مؤثر حقیقی نمی داند لذا ابدا و سرزنش نیست و کسی که خلاف این عقیده
را داشته باشد با ملامت و سرزنش شود.

اعتراض: اگر این عقیده عقلاً و شرعاً ثابت است پس چرا از تفکر کردن و بحث در مورد آن نهی شده است؟
جواب: حکایت نبوی چنین می طلبد که امت را در فرو رفتن در آن نهی کند چون بعضی از شبهات عقلی بلند
و طبیعی اند و برای پذیرفتن یک جواب طبع سالم نیاز است و چون افراد سلیم الطبع اندک اند و ممکن است
شبهات بیشتری برای خود ایجاد کنند از آن نهی شده است، همانطور که پزشک فرد مریض را از خوردن
مسکن ها ... [illegible]

«اشتباه دوازده»

در مورد ارکان اسلام

عده‌ای از مردم احکام اسلام را مقصود و هدف اصلی نمی‌دانند و عمل به احکام الهی را با حکمت‌های خود سنجیده و مقید [illegible] در پی آن دلیل می‌گردند مثلاً علت وضو را پاکیزگی و علت نماز را تهذیب نفس و علت حج را جمع شدن تمدن‌ها و ذخیره و حکمت قربانی را سبب انفاق می‌پندارند که در زمان قدیم نیاز بود و حال مردم نیاز به پول نقد دارند پس به جای قربانی پول آن را بدهند. به این شکل احکام الهی را رد یا تغییر می‌دهند چون گمان می‌کنند همه‌ی اینها به شکل‌های دیگری نیز حاصل می‌شوند

جواب: اولاً باید دانست که عقل هرگز نمی‌تواند برای همه‌ی امور حکمت استنباط کند. اگر عقل تمام امور را درمی‌یافت [illegible] نیازی به فرستادن انبیاء علیهم السلام نبود. دوماً حکمت تراشیدن این افراد در مورد بعضی امور دینی به خاطر هدف [illegible] اصلی آنها که همان انکار آخرت است می‌باشد.

اگر چنانچه این حکمت تراشی آنها درست باشد فردی به احکام و قوانین وضع شده‌ی یک کشور با حکمت‌های خودسرانه خرده‌گیری [illegible] کند و به آن قوانین پشت کند و بگوید حکمت این قانون [illegible] این است پس راه آسان‌ترش این است و عمل کند آیا حاکم آن کشور او را اجازه [illegible] خواهد داد؟!

پس احکامی که عقل علت آنها را درک نمی‌کند با عقل منافات ندارند چون مخالفت عقل چیز دیگری است و عدم درک عقل چیزی دیگر.

«اشتباه سیزده»

در مورد معاملات و امور سیاسی

اشتباه دیگری که بسیاری از مردم گرفتار آن شده‌اند این است که معاملات و امور سیاسی را جزء دین و شریعت نمی‌شمارند و آنها را براساس رأی و تفکر خود و مصالح روزمره خویش می‌سنجند و بر همین اساس می‌خواهند ربا را حلال اعلام کنند. به همین خاطر علما را هدف قرار داده و آنها را مخالفان پیشرفت و ترقی می‌دانند

جواب: ابتدا باید چنان قاعده‌ای بیابیم که اساس دخول یا عدم دخول چیزی در شریعت مشخص کند تا بدان به آسانی حکم کنیم.

پس از بررسی می‌فهمیم یک مطلب در این باره وجود دارد و آن این است که وعده‌ی پاداش [illegible] و یا وعید عذاب در مورد کاری شده باشد. و چون هیچ عمل انسان از این دو حالت خالی نیست پس همه امور چه دینی و چه دنیا[illegible] خارج از شریعت نیستند